

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۱۶ مهر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: آیه ۲۵_ مفردات_ معنای کلی آیه _ بشارت‌های چهارگانه

مصادف با: ۲۸ محرم ۱۴۴۰

جلسه: ۳

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه قبل

برخی از مفردات آیه بیست و پنجم را شرح دادیم، برخی دیگر از مفردات باقی مانده و بعد از بیان این‌ها انشاء الله به تفسیر آیه و نکاتی که در این آیه باید بیان شود می‌پردازیم.

تا اینجا درباره «بشر، الذین آمنوا، عملوا الصالحات، «لام» لهم، جنات، تجری و أنهار» مطالبی را عرض کردیم. یعنی حدود هفت کلمه یا عبارت از کلمات و عبارات این آیه توضیح داده شد.

در ادامه فرموده: «كَلِمًا رَزَقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ». مفردات ادامه آیه بیان خاصی ندارد؛

ثمره: معنایش معلوم است و به معنای نتیجه، میوه و حاصل است. ثمره هم می‌تواند مادی باشد و هم معنوی. رزق هم می‌تواند مادی باشد و هم معنوی.

۸. «أَتُوا»

اما آن کلمه کلمه‌ای که باید بیشتر به آن بپردازیم این است: «وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا»، «أَتُوا» در حقیقت صیغه مجهول فعل «أتی» است، «أتی» لازم است، در مورد فعل لازم همانطور که می‌دانید اگر بخواهد متعدی شود نیاز به حرف جر دارد لذا اگر مجهول هم شود در صیغه مجهول هم محتاج حرف جر است، لذا گفته «أتوا به»؛ لذا اگر صیغه‌های مختلف افعال متعدی که با حرف جر متعدی می‌شوند بخواهد بیان شود، معمولاً خود آن حرف جر تغییر می‌کند و افعال تغییری نمی‌کنند. مثلاً می‌گویند: «مرَّ به»، «مرَّ بهما» یا «مرَّ بهم» می‌شود. پس صیغه‌ها تغییر می‌کنند با تغییر حرف جر ولی خودشان تغییر نمی‌کنند. سوالی که مطرح می‌شود این است که چطور «أتی» که فعل لازم است و با حرف جر متعدی می‌شود الان که مجهول شده چرا خود فعل هم به صیغه جمع آمده در حالی که نباید به صیغه جمع می‌آمد و باید میشد «أتی بهم: مانند: «مرَّ بهم»؟

پاسخ این است که «أتی» درست است که فعل لازم است اما در قرآن به عنوان یک کتابی که با لغت فصیح سخن گفته، هم لازم استعمال شده و هم متعدی، یعنی هم به معنای آمدن و هم به معنای آوردن آمده. «أتی به» به معنای آوردن

می‌شود، آنوقت می‌تواند گاهی با حرف جر بکار رود گاهی هم بدون حرف جر. مانند: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ»^۱ که حرف جر ندارد؛ و در جایی هم آمده: «أَنَا آتِيكَ بِهِ»^۲ که «آتیک» اسم فاعل است و ضمیر کاف مفعول بی واسطه است و «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ» لازم بکار رفته و نیازی به تعدیه نبوده و حرف جر بکار نرفته.

بنابراین اگر «أَتُوا» به صیغه مجهول استعمال شده است، این در واقع فعل لازم آتی نیست که بخواهد از آن قاعده پیروی کند، این «أَتُوا» به معنای آوردن است، از باب أفعال و لذا اشکالی در اینکه «أَتُوا بِهِ» آورده به نظر نمی‌رسد.

پس خلاصه اشکال این شد که «أَتَى» فعل لازم است و اگر بخواهد مجهول شود باید با حرف جر ذکر شود و متعدی شود و چون أفعال متعدی به حرف جر، صیغه های مختلفش تغییر نمی‌کند و آنچه که تغییر می‌کند مدخول حرف جر است؛ سوال این است که چرا «أَتَى» اینجا با صیغه مجهول به صورت جمع آمده است؟

پاسخ: پاسخ این است که «أَتَى» در اینجا فعل متعدی است نه لازم که نیازمند حرف جر باشد و چون در باب إفعال رفته و متعدی شده بنابراین مجهول آن «أَتُوا» می‌شود و دیگر مشکلی از این جهت نیست و معنایش را در ضمن معنای کلی آیه خواهیم گفت.

۹. «أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ»

کلمه بعدی که در این آیه آمده «أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» است؛ أزواج جمع زوج است و به حسب متعارف «زوج» را به مرد و «زوجه» را به زن می‌گویند، البته این لغت غیر فصیح است ولی طبق لغت فصیح زوج هم به مرد قابل اطلاق است و هم به زن. به طور کلی به هر یک از همسران اطلاق زوج می‌شود.

در قرآن هم نه کلمه زوجه بکار رفته و نه زوجات بلکه نوعاً زوج به صورت مفرد یا به صورت جمع بکار رفته است. مانند آیه: «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»^۳ در اینجا دیگر مسأله زن و مرد نیست البته بعضی آیه را اینطور معنا کرده اند: خداوند اول حوّا را آفرید و آنگاه آدم از حوّا خلق شد. چون گمان کردند که زوج فقط به مرد اطلاق می‌شود. در حالی که روایات خلاف این است و اگر هم باشد اول آدم آفریده شده و بعد حوّا آفریده شده است، بعلاوه صرف نظر از آنچه که در روایات ذکر شده است اساساً کلمه زوج هم بر مرد اطلاق می‌شود هم بر زن و طبق این بیان معنای آیه همان می‌شود که در روایات هم آمده است. یعنی اول خداوند آدم را آفرید «و خلق منها» یعنی «من نفس واحدة زوجها» یعنی همسرش را که حوّا باشد آفرید، ریشه اینکه بعضی آمده‌اند و خلاف معنای روایات از این آیه استفاده کرده‌اند همین کلمه زوج است که گمان کرده‌اند که زوج فقط بر مرد اطلاق می‌شود، درحالی که زوج هم بر مرد و هم بر زن اطلاق می‌شود.

۱. سوره نحل: آیه ۱.

۲. سوره نمل: آیه ۳۹.

۳. سوره نساء: آیه ۱.

از این استعمالات در قرآن کم نداریم از جمله آیه: «یا آدم اُسکن اُنْت و زوجک الجنّة» که در اینجا منظور از «اُنْت» آدم است و منظور از «زوجک» حوا است و نگفته «اُنْت و زوجتک الجنّة» تو و زنت در بهشت سکنی بگزینید. موارد دیگر هم از این قبیل در قرآن زیاد استعمال شده است.

ازواج مطهره: یعنی همسران پاکیزه، طهارت همسران هم مادی است و هم معنوی، یعنی همسران در بهشت پاکی و طهارت روحی دارند و از قذارت‌های روحی بری هستند و از قذارت‌های جسمی هم بری هستند، مثلاً زنان بهشتی قذارت جسمی ندارند، عادت ماهیانه که در این دنیا محقق می‌شود در آخرت نیست و همینطور در مردان به حسب خودشان.

۱۰. «خالدون»

خالدون: از ریشه خُلد به معنای بقاء و جاودانگی است. این اجمالی از مفردات این آیه بود که توضیح دادیم.

معنای کلی آیه

اصل این آیه در واقع مبین یک مطلب اساسی است که چه بسا به ضمیمه آیه قبلی، که عذاب را برای مشرکین و منکرین بیان کرده، اشاره به اصل معاد دارد، ما گفتیم آیات قبلی بعد از بیان سه صنف از مردم یعنی، مؤمنین، منافقین و کفار و بیان اوصاف و ویژگی‌های آن‌ها به اصول اعتقادی اشاره می‌کند.

اصل توحید بیان شد، توحید در خالقیت، ربوبیت و عبادت و استدلال بر لزوم عبادت در آیات قبل بیان شد، اصل نبوت و لزوم اعجاز برای نبی و اثبات رسالت و نبوت بیان شد؛ اینها دو اصل اعتقادی هستند، اصل سومی که اینجا بیان می‌شود اصل معاد است، ما در مورد اصل معاد و استدلالی که در قرآن برای معاد مطرح شده نمی‌خواهیم بحث کنیم. چون این استدلالها در آیات دیگر وارد شده است. اینجا صرفاً بازتاب اعمال آن سه صنف مردم را دارد بیان می‌کند یعنی یک بازگشتنی است که نتایج اعمال انسان به این دو صورت جلوه می‌کند و آن سه صنف مردم نهایتاً راهشان در این دو مقصد خلاصه می‌شود. منافقین و کفار گرفتار عذاب می‌شوند، عذابی که وقود و هیزم آن خود مردم و حجاره هستند، که توضیح دادیم. و این را هم توضیح دادیم که چطور خود انسان هیزم آتش جهنم می‌شود. پس در واقع سر انجام آن دو صنف دیگر مردم را بیان می‌کند، آن دو صنف که انکار قرآن می‌کنند و خداوند در این آیات تحدی کرد به اینکه اگر می‌توانید سوره‌ای مثل قرآن بیاورید، که قطعاً نمیتوانید و جای شما در آتشی هستید که هیزم آن خود شما و سنگ‌های آتش زنه است، بعد ضمن اینکه خداوند هر کجا تخویف و انذار دارد، ترغیب و تبشیر هم دارد.

به هر حال مجموع این آیات بیست و دوم به بعد مبین اصل معاد است، که بالاخره در قیامت به متقین و مؤمنان بشارت بده که جایگاهشان در بهشت است. آنوقت بشارت‌هایی که در این آیه چهار مورد است.

چهار بشارت در آیه

بشارت به کسانی است که مؤمن‌اند و اوصافشان قبلاً بیان شد؛ (برجسته‌ترین اوصاف متقین و مؤمنان ایمان و عمل صالح است) یعنی در حقیقت می‌خواهد بگوید «و بشر المتقین» در مقابل کفار و منافقین، به چهارتا چیز بشارت بده:

۱. بشارت اول: «أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» بشارت بده به که این‌ها برخوردار از بهشت‌هایی هستند که از تحت این بهشت‌ها نهرها جاری است.

۲. بشارت دوم: «كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» بشارت دوم این است که به آنها ثمراتی از این باغ‌ها و بوستان‌ها می‌رسد و آن‌ها وقتی با این ثمرات روبرو می‌شوند، می‌گویند این همان است که از قبل روزی ما شده و آنگاه میوه‌های مشابه به این‌ها داده می‌شود یعنی کَانَ آنچه که به این‌ها داده می‌شود «كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ»، بنده فعلاً دارم یک معنای اجمالی از این آیه بعد از بیان مفردات می‌گویم، روش ما در تفسیر آیات اینطور بوده: ۱. بیان ارتباط آیه با قبل. ۲. بیان مفردات آیه. ۳. یک معنای اجمالی از کلیت آیه یا آیات مورد بحث ارائه می‌کنیم. ۴. تفسیر آیه و توضیح مبسوط آیه، به کمک آیات و روایات و البته آراء مفسرین اگر قابل ذکر باشد لذا آنچه که ما در اینجا بیان می‌کنیم در حقیقت مرحله سوم است.

در این قسمت عکس‌العمل اهل بهشت را نسبت به این ثمرات بیان می‌کند، می‌گوید وقتی این ثمرات به آنها داده می‌شود، می‌گویند: «هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ»، این همان است که از قبل روزی ما شده است؛ در این صورت بشارت دیگر معنایی ندارد چون شرط بشارت جهل مستمع است، در حالی که این‌ها بی‌خبر نبوده‌اند و در ادامه می‌فرماید: «أُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» یعنی میوه‌های مشابه به آن‌ها داده می‌شود.

۳. بشارت سوم: «أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» است، یعنی بشارت بده به آن‌ها که همسران پاکیزه، «وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» چه مردان و چه به زنان تعلق می‌گیرد.

۴. بشارت چهارم: «وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» بقاء و جاودانگی و ابدی بودن در این منزل و مسکن.

پس ما باید درباره چهار امری که در این آیه به مؤمنان بشارت داده شده یک مقداری بیشتر بحث کنیم، که بالاخره این «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» یعنی چه؟ «أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، چه خصوصیتی دارد که آن‌ها را بسیار ذکر می‌کند. ۱۹ مرتبه تعبیر «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» در قرآن ذکر شده است، اگر با آن کلمه‌ای که به این تعبیر اضافه شده است، حساب کنیم ۲۷ مرتبه می‌شود، چه ویژگی را می‌خواهد بگوید؟ و دوم ثمره‌ای که به عنوان رزق به اینها داده می‌شود؟ سوم هم برخوردار از همسران پاکیزه و مطهر؟ و چهارم هم خلود و جاودانگی، چون میل به جاودانگی یک میل فطری است، چون جاودانگی کمال است و انسان فطرتاً میل به کمال دارد، جاودانگی بارزترین مصادیق کمال است.

وجه ذکر بشارت‌ها

مطلبی که باید به آن توجه شود این است که چرا در بین همه نعمت‌هایی که در بهشت وجود دارد این چهار نعمت را فقط به عنوان بشارت گفته است، ما در آیات قبلی «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً»، بیان کردیم که از همه نعمت‌هایی که خداوند به انسان داده، چرا فقط این نعمت‌ها را در اینجا بیان کرده است؟ اینها همه دلیل دارد و اینگونه نیست که بگوییم وقتی میخواهد اصل توحید و لزوم عبادت و توحید در ربوبیت را بیان کند، این نعمتها را می‌گوید، شما در آیات مختلفی که به بیان نعمت‌های خداوند می‌پردازد دقت کنید، هر جایی به تناسب بحث و موضوع از نعمت‌های خاصی سخن گفته است، حال آنجا که از نعمت‌ها در ابتدای قرآن، آن هم برای اثبات توحید در ربوبیت و در نتیجه توحید در عبادت و لزوم عبادت معبود واحد سخن می‌گوید، به این نعمت‌ها استناد می‌کند و اینها را متذکر می‌شود، دلیل آن این است که اینها اصول نعمت‌های ظاهری هستند، یعنی همه نعمت‌های دیگر به اینها بر می‌گردد، یعنی نعمت‌های ظاهری خداوند در این دنیا همان‌هایی بود که در آیه اشاره شد.

بحث جلسه آینده

اینجا هم در مقام بشارت، بشارت به چهار موضوع تعلق می‌گیرد، چرا از بین همه آن چیزهایی که در قرآن ذکر شده است فقط این چهار مورد بیان شده است؟ این هم مطلبی است که بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»